

امریکا ایران را می خواهد حاکمیت همراهی می کند، یا مقابله؟

کسانی که در داخل کشورند و دستی نزدیک تر بر آتش دارند، بیش از ما که نظر، مشاهدات و ارزیابی‌های اجتماعی آنان را در اینجا کمی تدقیق و تنظیم می کنیم، می دانند و با نگرانی بیان می کنند:

بی تفاوتی مردم نسبت به سرنوشت کشور، ناباوری عمومی و ملی نسبت به هر آنچه حاکمیت می گوید و سپردن خویش بدست سیر توفان حوادث، به بالاترین سطوح خویش رسیده است. هرگاه فرصتی دست می دهد با حوادث همراه می شوند و در واقع منتظر حوادث اند، اما خود در پی خلق رویدادهای هدفمند نیستند. این بدترین و خطرناکترین روحیه حاکم بر یک ملت است و بزرگترین و تاریخی ترین انفجارهای کور اجتماعی و یا امواج بنیان کن خارجی نیز پیوسته از همین دروازه به ایران وارد شده است. تا حد همراهی و همگامی با مهاجم بیگانه!

اعراب روی همین امواج نفرت و بی تفاوتی به سمت ایران سرازیر شدند و امپراطوری ساسانیان را، حتی با همراهی اولیه مردم ایران که تمام پیوندهای خود را با حاکمیت و موبدان زرتشتی گسسته بودند روبیدند. چنان که، مردم دین خویش و آئین حاکم، هر دو را یکجا به مهاجم سپردند. بعدها که کلاه استبداد مذهبی جدید و غارتگری مهاجم خارجی را بر سر خویش دیدند، نهضت ها برپا کردند تا خارجی را بیرون کنند و یا بساط ظلم و غارت آن را برچینند. تاریخ جنبش ها و قیام های بزرگ ایران - مانیان، خرم دینان، بابیان و... - پس از سلطه اعراب بر ایران، برجسته ترین نمونه های آن است.

گسترده تر شدن چتر خوف و سرکوب حکومتی، بیگانگی و قطع پیوند مردم با نهادهای حکومتی (حتی آنها که با آراء بخشی از مردم برپا شده اند)، فروپاشی معیارهای اجتماعی و سنت های ریشه دار ملی، خشم انباشته، حتی فروپاشی حصارهای مذهبی در میان مردم نیازمند و بیشتر مذهبی کشور، تاریخ گذشته را به یاد می آورد: **با فاجعه روبرو هستیم!**

تهاجم خارجی و یا شعله ور شدن حریق جنگ خانگی در ایران، این زمینه آماده را در اختیار دارد. چنان، که دشوار نیست تصور آتش گشودن نیروهای نظامی چندگانه خود حاکمیت به روی هم، چه رسد به آتشباری در نقاطی که اقوام ایرانی در آنها ساکن اند و تنها در یک زمینه - بی نیاز از ذکر دیگر زمینه ها- اکثریت مردم این مناطق (یک سوم مردم ایران) تضاد مذهبی با حکومت شیعه مرکزی دارند. اینست آن بستری که امریکا می خواهد روی امواج آن سوار شده و با تقسیم ایران به چند قسمت، بر مملکتی که ۲۸ سال پیش انقلاب کرد تا دست امریکا را از آن کوتاه کند سلطه خونین بیابد. کمتر ایرانی میهن دوستی است که این بخش از نگرانی لایه هائی از همین حاکمیت را نپذیرد که معتقد است امریکا در پی سلطه مجدد و کامل بر ایران است. آنچه را نمی توان از همین بخش از حاکمیت پذیرفت آنست که از یکسو معتقد است با "سلاح اتمی" و حادثه جوئی های تخریبی- تروریستی در منطقه می توان جلوی این سلطه و تهاجم امریکا را گرفت و از سوی دیگر تصور می کند با چماق دو سر **خرافات و سرکوب** می توان جبهه داخل را مستحکم کرد و در برابر امریکا ایستاد.

اشتباه بزرگ اینجاست؛ و بنظر ما دست های پنهان امریکا و انگلیس در حاکمیت، این اندیشه غلط را جا انداخته و پیش می برند. اندیشه و سیاستی که خلاف نیاز به وحدت ملی است و عملاً شیرازه این وحدت را از هم گسسته و با ادامه سرکوب مردم بیشتر از هم خواهد گسست. در منطقه و فراتر از منطقه نیز چنان فضائی را فراهم می سازد که زمینه ساز همراهی با امریکا برای حمله به ایران و یا پیشبرد سیاست ایجاد جنگ داخلی در کشور

است. سلاح اتمی و سیاست جنگی - اتمی از این زاویه است که چون "پاشنه آشیل" امروز در خدمت استراتژی امریکا برای سلطه بر ایران در می آید.

بدین ترتیب است که حاکمیت به راه خویش می رود و مردم به راه خویش و حوادث قرار است در میدان خالی رخ دهند. حاکمیت در دو اندیشه است:

۱- ادامه فریبکاری و جلب حمایت اقشاری از مردم ایران بعنوان گوشت دم توپ سیاست‌های نظامی و جنگی خویش،

۲- فرصت طلبی و جستجوی زمان برای سازش های ضد ملی خارجی و گسترش دامنه سرکوب داخلی، حتی همان بخش ها و اقشاری که اکنون روی کشاندن آن بدنیاال خویش حساب باز کرده است (آینده بخش هائی از حزب الله، بسیج، ایثارگر و آوارگان و حاشیه نشینان شهرهای بزرگ کشور در این فصل روشن خواهد شد.) که خود عرصه دیگری برای حریق جنگ داخلی است. حتی اگر تهاجم خارجی همراه آن نباشد؛ اما همراهی و حمایت خارجی چرا!

مردم بی اعتناء به بمباران های تبلیغاتی حکومت نیز در دو اندیشه اند:

۱- جستجوی لحظات حادثه ای برای تسویه حساب با حاکمیت و حتی اسلام حاکم.

(شورش های کور را در اینجا باید جستجو کرد.)

۲- و بیم و هراس نه چندان وسیع نسبت به تهاجم خارجی و جنگ داخلی، که این دومی با از هم گسیخته شدن شیرازه دستگاه های امنیتی و نظامی و بی اثر شدن تبلیغات شبانه روزی تمام رسانه های تحت هدایت حاکمیت، چنان پرده ها را کنار خواهد زد و اقیانوس پشت آن را عیان خواهد ساخت، که هنوز تصور وسعت آن دشوار است.

حتی اگر از پشت این عینک نیز ایران امروز را ببینیم، ضرورت شعاری که بسیج کننده مردم و منسجم ساختن و هدایت پذیر کردن مردم و مقابله ملی با حاکمیت جنگ طلب و سرکوبگر را ممکن سازد، یک ضرورت تاریخی است. ما می گوئیم این شعار که هم در برابر مهاجم خارجی است و هم در برابر سرکوبگر داخلی، "جبهه صلح" برای آزادی، برای عدالت و دفاع از استقلال کشور است. وسیع ترین نیروی اجتماعی می تواند پشت این شعار بسیج شود، حتی اقشاری از بدنه حاکمیت کنونی. به اعماق اوضاع حاکم بر امروز باید نگاه کرد و برای فردا مردم را دعوت کرد. فردای وقوع حادثه دیراست!